

مختصری از تاریخچه

سازمان فداانیان خلق ایران (اکثریت)



۱/۳

پس از ۱۹۵۳ که حکومت ملی دکتر مصدق با کودتا سرنگون شد، جنبش‌رهای ملی مردم ایران توسط ارتجاع حاکم که از ایالات متحده آمریکا دستور بی‌گرفت سرکوب شد. در جریان این سرکوب سازمانهای حزب توده ایران متلاشی گردید و رهبران آن دستگیر و عده‌ای هم از کشور خارج شدند.

طی سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۶۰ جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری ایران، یک دوره روتق نسبی را در شرایطی پشت سر گذاشت که حزب توده ایران نه تنها هیچ سازمانی در داخل کشور نداشت بلکه از نظر سیاسی هم به انزوا کشیده شد و نیروهای آن عمدتاً تا تخییر موضع داده و از طرفداری از حزب دست کشیده بودند. رهبری جنبش نیز که در این سالها هنوز در دست جریانهای بورژوایی بود بتدریج تمایلات ضد امپریالیستی خود را از دست میداد و در انجلم وظایف خود ناتوانتر میشد. در پایان این دوره این جریانهای بورژوایی دیگر عملاً مقام رهبری جنبش را از دست دادند.

پس از اصلاحات ارضی و پاره‌ای رفورمهای بورژوایی که در همین سالها توسط رژیم شاه صورت گرفت عموماً راه رشد شتابان سرمایه‌داری و ایستادن در ایران از پیش‌پای آن برداشته شد. رشد سرطانی سرمایه‌داری در عین حال تضادهای درون جامعه را تشدید میکند، قرار گرفتن ایران در راه رشد لجام‌گسیخته سرمایه‌داری موجب روی آوردن نیروهای تازه نفس به صفوف جنبش‌رهای ملی در ایران شد.

در سالهای بعد از ۱۹۶۳ نفوذ این جنبش چگونه ای دم -
افزون با نیروهای تقویت میشد که با تمایلات در حال گسترش ضد -
استبدادی و ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری به جنبش پیوستند.
طی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۳ صدها محفل انقلابی جوان تشکیل
شد که همگی راههای تازه مبارزه و انقلاب را جستجو میکردند. از
لحاظ اجتماعی این محافل بطرز عمده به روشنفکران انقلابی اقشار
متوسط بستگی داشتند و از لحاظ سیاسی نیز این محافل از میان
خانواده های توده ای های سابق و از میان هواداران دکتر مصدق
بر می خاستند.

اصلاحات شاه در عین حال تضاد میان دستگاه روحانیت شیعه
و حکومت وی را هم تشدید میکرد. بخش مهمی از روحانیون شیعه به
رهبری آیت الله خمینی که مرجع تقلید بود، به مقابله با حکومت
پرداختند. این نیروها از سال ۶۳ به بعد بتدریج به مواضع ضد
سلطنتی و ضد امپریالیستی نزدیک شده و به یکی از مهمترین جریان
- های سیاسی کشور تبدیل شدند. سالهای دهه ۱۹۶۰ سالهای
تشدید تضاد های درون جنبش کمونیستی و کارگری جهان بود. در
این سالها افکار مائوئیستی بخصوص در کشورهای در حال رشد با
استقبال زیادی مواجه بود. در ایران هم تقریباً همه محافل جوانی
که به جنبش انقلابی پیوستند، به نحوی از انحاء کمتر یا بیشتر
تحت تاثیر افکار مائوئیستی قرار داشتند. بیروزی انقلابهای کوبا و
الجزایر هم در آن سالها افکار انقلابی بیون جوان را بشدت تحت تاثیر
خود قرار میداد.

در چنین شرایطی است که ۳ جنبش شد حکومتی تازه در ایران
شکل میگردد. این ۳ جنبش عبارت بودند از:

۱- جنبش روحانیت مبارزه رهبری "آیت الله خمینی"؛ این روحانیون
در آغاز دهه ۱۹۶۰ اساساً فاقد تمایلات ترقیخواهانه بودند اما
بتدریج به مواضع ضد استبدادی و ضد امپریالیستی نزدیک شدند.
خاستگاه این جنبش دستگاه روحانیت شیعه ایران بوده و به همین
دلیل افکار و شعارها و روشهای مبارزاتی خود را در چهار چوب فقه
و سنتهای اسلامی قرار میدادند.

۲- جنبش مجاهدین خلق ایران؛ نیروهای این جنبش تماماً محافل
جوانی بودند که در دوره مبارزات ۱۹۶۳ - ۱۹۶۰ در صفوف جریان
- های خرده بورژوازی - اسلامی آن روز، بویژه در صفوف نهضت
آزادی ایرانیه رهبری مهدی بازرگان فعالیت داشتند. آنها کوشش
داشتند برداشتهای مائوئیستی از مارکسیسم را با تعالیم اسلامی
تلفیق کنند. آنها تحت تاثیر انقلاب الجزایر و جنبش الفتح قرار داشتند
آیت الله طالقانی در ساختن افکار آنها نقش برجسته ای داشت.

مجاهدین خلق بخش مهمی از عناصر ایدئولوژی طبقه کارگر و همچنین
همکاری با مارکسیست - لنینیست ها را می پذیرفتند. آنها را باید از
نیروهای دمکراسی انقلابی، بحساب آورد.

۳- جنبش فدائیان خلق ایران؛ نیروهای این جنبش نیز تماماً محافل
جوانی بودند که علیرغم پیوند های اجتماعی به حزب توده ایران از
آن نومید بودند، شایستگی حزب را، برای رهبری مبارزات انقلابی

انکار میکردند و خواهان آن بودند که يك جنبش کمونیستی نوین در ایران تاسیس کنند. آنها بشدت تحت تاثیر تجربه انقلاب کوبا قرار داشتند و آرزو داشتند "مشی سبیرا" را در ایران هم پیاده کنند. بطور کلی جنبش انقلابی مسلحانه در آمریکای لاتین مهمترین منبع تخریب سیاسی و نظری این محافل بود.

در مارس ۱۹۶۳ رفیق بیژن جزئی (متولد ۱۹۳۷) با همراهی چند تن از اعضای سابق حزب توده ایران و سازمان جوانان ایران آن يك گروه مخفی مارکسیستی تشکیل داد. این گروه قصد داشت از طریق تربیت چریک و آغاز عملیات مسلحانه در جنگلهای شمال کشور، شرایط را برای يك جنگ مسلحانه توده ای علیه رژیم شاه آماده کند و از این راه رژیم شاه را سرنگون کند. اما در سال ۱۹۶۸ پلیس شاه در جریان اقدامات گروه قرار گرفت و بیژن جزئی و ۱۳ نفر دیگر از مؤسسان گروه را دستگیر کردند. بقایای گروه بلافاصله متشکل شدند و تصمیم گرفتند بهمان راه ادامه دهند.

از سوی دیگر رفیق مسعود احمدزاده (متولد ۱۹۴۶) در سال ۱۹۶۷ همراه با عده ای از دانشجویان دانشگاه و روشنفکران انقلابی نیز يك گروه مخفی انقلابی تشکیل داد. این گروه از افکار "رزی دبره" الهام میگرفت و او نیز در صدد بود قبل از هر کار عملیات مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز کند. در سال ۱۹۷۰ این گروه با گروه بیژن جزئی مربوط شد و در مورد وظایف مشترک بتوافق رسیدند. در روز ۹ فوریه ۱۹۷۱ عملیات مشترک مسلحانه این دو

گروه با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهک در استان گیلان شروع شد. این حطرات شکست خورد. رهبر حمله کنندگان و تمام همراهان او دستگیر شدند و یا کشته شدند. رژیم شاه از دستگیر شدگان انتقام سختی گرفت. بعد از چهل روز شکنجه همه آنها را اعدام کرد. پس از این رویدادها دو گروه کاملاً در هم ادغام شدند و سازمان واحدی بنام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را به وجود آوردند. ۹ فوریه برابر با ۱۹ بهمن سالگرد تاسیس سازمان اعلام شد.

"چریکهای فدائی خلق" از همان آغاز فعالیت خود موفق شدند حمایت فعال گسترده ترین طیف محافل روشنفکران انقلابی چپ را بدست آورند. سایر جریانهای که ایدئولوژی خود را مارکسیسم - لنینیسم اعلام میکردند در انزوای بیشتری قرار گرفتند. جریانهای اسلامی ضد رژیم هم روحانیون و هم مجاهدین، نیز نسبت به "چریکهای فدائی خلق" نه تنها موضع خصمانه ای نداشتند بلکه فداکاری و صداقت آنان را تأیید میکردند. طولی نکسید که "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" از سوی توده روشنفکران انقلابی چپ و مبارزان مسلمان بعنوان نیرومندترین سازمان نیروهای طرفدار مارکسیسم - لنینیسم در ایران و محور تشکل همه روشنفکران انقلابی چپ شناخته شد.

رژیم شاه به شدیدترین شکل ممکن به سرکوب چریکهای فدائی خلق پرداخت. هر يك از فدائیان که زنده به چنگ رژیم

بی افتادند مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند و همگی یا بر اثر شکنجه و یا با جوخه اعدام کشته میشدند. رژیم شاه آرزو داشت که رهبران چریکهای فدائی را به تسلیم بکشد و به خیانت وادارد. اما شاه این آرزوی خود را با خودش بگور برد. نه تنها هیچیک از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق تسلیم ننمودند بلکه رژیم در تمام دوران فعالیت انقلابی سازمان موفق نشد حتی اعضای ساده سازمان را هم به خیانت بکشانند. البته این ایستادگی به قیمت جان تمام بنیانگذاران و نخستین رهبران سازمان و انبوه گفیری از کادرها و اعضای سازمان تمام شد. این ایستادگی و جانبازی عامل فوق العاده مهم جلب و جذب نیروهای مبارزه به طرف سازمان بود. تداوم عملیات ترور فردی و اقدامات شاه نیز در تشدید گرایش عاطفی نسبت به سازمان موثر بود.

آنچه چریکهای فدائی را در یک صف قرار میداد وحدت نظر پیرامون اشکال مبارزه و اشکال سازمانی بود. همه فدائیان اعتقاد داشتند که عملیات مسلحانه باید بعنوان اصلی ترین وظیفه همه نیروهای انقلابی پذیرفته شود و عناصر انقلابی فقط باید در سازمان های چریکی متشکل شوند. تشکیل سازمانهای سیاسی اعم از کارگری و غیر کارگری امکان پذیر نیست و با عملیات مسلحانه هم میتوان در توده ها نفوذ کرد و هم میتوان قدرت سیاسی را بدست آورد.

چریکهای فدائی این اعتقادات را مهمترین نشانه انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط ایران" و عدول از آنها نشانه

ابورتونیسم اعلام میکردند. با این حال در میان چریکهای فدائی از همان ابتدا نظرات واحدی درباره دلایل درستی این استنتاجات وجود نداشت. علاوه بر این چریکهای فدائی نه تنها فاقد برنامه مدون بودند بلکه حتی و در باره مهمترین مسائل جهان دیدگاههای یکسان و روشنی نداشتند.

این مسائل از همان اولین سال تأسیس سازمان مباحثات فعال ایدئولوژیکی را در درون سازمان دامن زد. در باره این مسئله که آیا در کشور موقعیت انقلابی وجود دارد یا نه، در باره نقش و اهمیت مبارزات سیاسی و صنفی، حادث ترین مباحثات در سازمان جریان یافت. طرفداران رفیق مسعود احمدزاده (در سال ۱۹۷۲ اعدام شد) موقعیت انقلابی را در کشور فراهم میدانستند و معتقد بودند هدف عاجل عملیات مسلحانه، سرنگون کردن رژیم است. در مقابل رفیق بیژن جزینی معتقد بود که موقعیت انقلابی و زمان قیام هنوز فرا نرسیده و باید هم از طریق عملیات مسلحانه و هم از طریق تبلیغات سیاسی و کار در میان توده های خلق آنها را برای قیام آماده کرد. علاوه بر این احمدزاده در اختلاف میان چین و اتحاد شوروی از مائو پشتیبانی میکرد. اما جزینی معتقد بود ما نباید خود را به این مسائل درگیر کنیم. با این حال او اتحاد شوروی را دوست مردم ایران و پشتیبان جنبش رهایی ملی ایران می شناخت. این مباحثات سرانجام در سال ۱۹۶۷ به پیروزی کامل نظریات جزینی در سازمان منجر شد و این یک گام بلند در جهت تصحیح مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود.

در سالهای ۲۶-۱۹۷۵ پلیس رژیم شاه حملات و ضربات خود را علیه چریکهای فدائی باز هم تشدید کرد. در سال ۱۹۷۵ رژیم شاه دست به جنایت بزرگی زد. عمال رژیم بیژن جزینی و ۶ نفر دیگر از بنیانگذاران سازمان را به شکلی فجیحی پس از ۷ سال در زندان ترور کردند و تا یکسال بعد طی چند رشته عملیات موفق شدند بخش عمده ای از چریکهای فدائی را نابود کنند. حمید اشرف رهبر سازمان که رژیم برای سرا و جایزه ای بزرگ تعیین کرده بود در سال ۱۹۶۷ کشته شد. اما این ضربات نه تنها پایه اجتماعی سازمان را تضعیف نکرد، بلکه همدردی مردم را نسبت به فدائیان و نقرت بیشتر آنان، از رژیم را، موجب گردید. سازمان پس از جبران ضربات سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۵ بسرعت شروع به رشد کرد.

اوجگیری جنبش توده ای زمینه رشد شتابان سازمان را بیش از پیش فراهم کرد. در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۷ سازمان از نوبا تسلیم نیرو برای گسترش نقش خود در انقلاب بکار پرداخت، غلبه نظریات جزینی کمک کرد که این وظایف بهتر انجام شود. اما مهمتر از آن خود انقلاب بود که به سازمان درس میداد. از تابستان ۱۹۷۸ در کشور موقعیت انقلابی فراهم شد. سازمان در جریان انقلاب با چشمان خود صحت نظرات لنین در باره موقعیت انقلابی در رابطه توده ها و سازمان پیشاهنگ را مشاهده کرد، سازمان با مهارت بسیار موفق شد فرا رسیدن انقلاب را قبل از موقع تشخیص دهد و سیاست و تاکتیکهای درستی را در آن بکار گیرد. نیروهای سازمان در رهبری اعتصابات، در

سازماندهی تظاهرات و درگیریهای خیابانی، در بخش و انتشار اعلامیه ها، فعالیتهای چشمگیری داشتند. عملیات مسلحانه توسط تیمهای نظامی سازمان افزایش یافت. روز ۱۹ بهمن (۹ فوریه) سالروز تأسیس سازمان بود، رهبری سازمان مردم را به شرکت در یک اجتماع بزرگ در دانشگاه تهران دعوت کرد. اما آیت الله خمینی برای اینکه تسلط خود را بر اوضاع حفظ کند همان روز یک تظاهرات سراسری به حمایت از مهدی بازرگان اعلام کرد. سازمان برای اجتناب از تشنج میتینگ خود را به روز ۲۱ بهمن (۱۱ فوریه) موکول کرد و اعلام کرد که بجای اجتماع در دانشگاه یک راهپیمایی برگزار خواهد کرد. شب قبل دولت، حکومت نظامی ۲۴ ساعته اعلام کرده و لشکر گارد برای سرکوب سربازان نیازی به پادگان فرح آباد یورش برده بود و جمعیت انبوهی صبح روز ۲۱ بهمن جلوی دانشگاه اجتماع کرده و به طرف شرق براه افتادند. حدود ساعت ۱۱ صبح فرمانده تظاهرات رفیق مهدی فتاپور با شلیک چند تیر، به جمعیت دستور داد بطرف پادگانها بروند و توطئه نظامیان گارد شاهنشاهی برای به خون کشیدن جنبش را خنثی کنند. با این فرمان جمعیت در حالی بطرف پادگان براه افتاد که انبوه مردم که از وقایع دیشب خشمگین بودند، لحظه به لحظه صفوف حمله کنندگان به پادگانها را تقویت میکردند. ظهر روز ۲۱ بهمن اولین پادگانها بدست مردم فتح شد. کار تسخیر پادگانها و مراکز مهم دولتی توسط مردم تا پایان روز ۲۲ بهمن ماه به پایان رسید. نیروهای سازمان علاوه بر پادگانها در تسخیر مرکز رادیو، در تسخیر مجلس

شورای ملی، شگنجه گاه کمیته ساواک و مرکز اطلاعات ایالات متحده آمریکا در تهران و بسیاری نقاط دیگر نقش فعال داشتند. در ایالات نیز بخصوص در لرستان، خوزستان، گیلان، مازندران، ترکمن صحرا و آذربایجان نیروهای سازمان در رهبری مبارزات مردم برای سرنگونی شاه نقش برجسته داشتند. در این دوره چندین نفر از اعضاء و هواداران سازمان جان باختند. رفیق قاسم سیادت عضو کمیته مرکزی سازمان و فرمانده عملیات تسخیر مرکز رادیو در جریان همین عملیات به شهادت رسید.

سرانجام انقلاب پیروز شد و یک دوره از دشوارترین سالهای حیات انقلابی سازمان پیروزمندانه پشت سر گذاشته شد.

تاکتیکهای درست و شرکت فعال سازمان در انقلاب به تحکیم چشمگیر موقعیت اجتماعی سازمان منجر شد. تقریباً تمام گسترده ترین نیروی جوان و فعال غیر مذهبی بسوی سازمان جلب شدند، دفاتر علنی سازمان در تمام مراکز استانها و در بیش از یکصد شهر گنوده شدند. ارگان کمیته مرکزی سازمان بنام هفته نامه "کار" در تیراژ بیش از یکصد هزار تا دوست و پنجاه هزار انتشار یافت. سازمان بمناقصه سخنگوی نیروهای چپ انقلابی (غیر مذهبی) شناخته شد.

در برابر این کامیابیها، دشواریهای سازمان نیز بسیار سنگین بود. سازمان هنوز خود را یک سازمان چریکی مسلح اعلام میکرد، که مبارزه مسلحانه را عمده ترین وظیفه عناصر انقلابی می شناخت در حالیکه خود انقلاب اساساً نادرستی این فرمول را نشان داده بود. سازمان

برای ادامه مبارزه و نیل انقلاب به پیروزیهای ژرفتر هنوز سیاست و برنامه روشن و هدفی نداشت. در باره جهان عمده ترین مسائل آن بویژه در باره اتحاد شوروی مواضع یکسانی وجود نداشت. همه این مسائل باید حل میشد، بخرنچی مفرط روند انقلاب ایران، حل این مسائل را باز هم دشوارتر میکرد و این همه مسائل مبیایست در حالی حل میشد که رهبری سازمان هنوز از لحاظ وضعیت سازمانی و کادر لازم و نیز به لحاظ نظری در چنان حدی از دانش و تجربه نبود که درگیر شدن با این مسائل را می طلبید.

این دشواری از یک طرف مبارزه ایدئولوژیک بسیار حادی را درون سازمان دامن زد و از سوی دیگر موجب بروز نوسانات و اشتباهات بزرگ و کوچک در میان سازمان در سالهای پس از انقلاب شد. سازمان در جنگ گنبد و کردستان علیه حکومت مرکزی عملاً درگیر شد. در فرماندهی جمهوری اسلامی و قانون اساسی شرکت نکرد و در مقابل تحریکات تفرقه جویانه ضد کونیستی پیروان آیت الله خمینی که رهبری انقلاب را در دست داشت عملاً خویشتن داری خویش را از دست داد و در راه مقابله به مثل افتاد. آیت الله خمینی و پیروانش که اعتماد توده های وسیع خلق را بدست آورده بودند از این موضع گیریها وسیعاً علیه این سازمان بهره برداری کرده و کوشیدند توده های وسیع خلق را نسبت به اهداف و ماهیت سازمان بدبین کنند.

آنها در تظاهرات بزرگ مردم شعار مرگ بر فدائی را رواج دادند در درون سازمان حادثه ترین بحثها پیرامون مشی گذشته سازمان

که به مشی " چریکی " مشهور شده بود جریان یافت . مسائل محوری آن بود که آیا می باید به تحالیم لنین درباره ضرورت سازمان سیاسی پیشاهنگ طبقه کارگر وفادار بود و یا در (شرایط ویژه جامعه ایران) این ضرورت مطرح نیست و یک سازمان چریکی که مبارزه مسلحانه را دنبال میکند " میتواند و باید جانشین حزب گردد . در ماه اکتبر ۱۹۷۹ اولین بلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تهران تشکیل شد و تمام اعضا کمیته مرکزی و مشاورین روی تحالیم لنین تکیه کردند ولی یکی از اعضا و یکی از مشورین کمیته مرکزی خلاف آن رای داده و خود را در برابر رای اکثریت قاطع تمام نیروهای سازمان قراردادند . آنها بلا فاصله به عملیات فراکسیونی روی آوردند و از همین رو بعنوان (فراکسیون اقلیت) شناخته شدند .

پایان کار بلنوم با روزهای اشغال سفارت آمریکا در تهران مصادف شد . این رویداد جهت گیری سیاست حکومت را که تا آن زمان علیه مردم کردستان " سازمان و احزاب مترقی عمل میکرد بطرز عمده به جهت گیری ضد آمریکایی و ضد لیبرالی تخییر داد . سازمان با اندکی درنگ پشتیبانی خود را از اشغال کنندگان " و در واقع از حکومت " اعلام کرد این موضع گیری سر آغاز تصحیح مواضع سازمان نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تدوین خط مشی و برنامه اصولی برای پیشبرد انقلاب گردید این موضع گیریها و تصمیمات موجب تشدید مخالفت فراکسیون اقلیت با رهبری سازمان شد . در

تابستان ۱۹۸۰ زمانی که دیگر خط مشی سازمان نسبت به حکومت بصورت خط مشی اتحاد - مبارزه کاملا معین و مشخص گردید . فراکسیون اقلیت که از سیاست براندازی جمهوری اسلامی حمایت میکرد دست به انشعاب از سازمان زد . و بدنبال این اقدام کمیته مرکزی سازمان تصمیم گرفت برای ختنی کردن اغتشاش آفرینیهای منشعبین، که بنام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت میکردند ، کلمه " اکثریت " را به آخر نام سازمان بیفزایند .

از مدتی قبل از این مباحثات بسیار مهمی درباره مواضع سازمان نسبت به احزاب کمونیستی و کارگری جهان ، بویژه نسبت به مواضع و خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده بود . هدف این مباحثات آن بود که موضع سازمان نسبت به خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری جهان همانگونه که در اسناد کنفرانسهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ ، ۱۹۵۷ احزاب برادر در مسکو آمده است روشن شود . این مباحثات بویژه از آنجا بسیار مهم بود که جلیگانه سازمان را بمثابة یکی از اعضای خانواده احزاب برادر و غیر از آن معین میکرد . مسئله این بود که سازمان می خواهد واقعا انترناسیونالیست باشد یا راه سکتاریسم را در پیش گیرد .

در اول دسامبر ۱۹۸۰ بلنوم کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران " اکثریت " برای اظهار نظر در این باره تشکیل شد . بلنوم به اتفاق آرا قطعنامه ای صادر کرد که در آن مقرر شده بود اسناد کنفرانسهای ۱۹۶۹ و ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷ از جانب سازمان

اند باید و باید اولین بار رسد به سوی ایران و به پاس
گنویستی و کارگری از سوی سازمان مورد تایید قرار گیرد .
این تصمیم با موفقیت به اجرا گذاشته شد و بدین ترتیب در آستانه
د همین سالگرد تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این
سازمان نیز بد شعاع عظیم خروشان پیوست که دل تاریخ را می
شکافد و تمام بحیرت را بسوی صلح و سوسیالیسم " بسوی آزادی و
شکوفایی هدایت میکند .

مطالب این خط مشی ، سازمان انقلاب ایران را یک انقلاب ضد -
امپریالیستی و مردمی ارزیابی کرد که میتواند و باید در راه پیشبرد
همه جانبه آن مبارزه کرد . این مبارزه وظیفه تمام نیروهای
انقلابی است . اهداف اساسی انقلاب در شعار استقلال ، آزادی و
عدالت اجتماعی نهفته است . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
نیز در همین راستا سمتگیری دارد و باید مورد پشتیبانی قرار
گیرد . در حاکمیت جمهوری اسلامی نیروهای ضد امپریالیستی
و مردمی در کنار نیروهای راستگرای سازشکار و حتی جریانهای ضد
انقلابی در حکومت قرار گرفته اند . ستیز برای تعیین سمتگیری
جمهوری اسلامی ایران پایان نیافته است . بر این اساس برای
پیشبرد همه جانبه انقلاب می باید جریانهای راستگرا و ضد
انقلابی را افشا کرد و با جریانهای ضد امپریالیستی متحد شد .
از اقدامات مثبت آنان حمایت و از انحرافات و تزلزلات آنها انتقاد
کرد . یگانه راه صحیح پیشبرد این مبارزات مبارزه قانونی است
و چهار چوب آن را قانون اساسی تعیین کرده است .

در میتینگ عظیم و تاریخی که به مناسبت جشن اول ماه مه ۱۹۸۱
در میدان آزادی تهران برگزار شد این مواضع در حضور بیش از
۳۰۰ هزار نفر شرکت کننده با قرائت بیانیه کمیته مرکزی سازمان
توسط رفیق جمشید ظاهری پور عضو هیات سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت اعلام شد . بر اساس این
این تکامل بنیادین که در خط مشی و مواضع ایدئولوژیک سازمان طی
ده سال پدید آمده بود و به منظور انعکاس این مواضع در تمام
سازمان در همین میتینگ تصمیم کمیته مرکزی سازمان دایر بر حذف
کلمه " چریک " از نام سازمان اعلام شد و از همان روز نام سازمان به
" سازمان فدائیان خلق ایران " تغییر یافت . بنا به
تصمیم کمیته مرکزی مقرر شد ، تا زمانی که اغتشاش آفرینی های " فرا -
کسیون اقلیت " ادامه داشته باشد عنوان (اکثریت) هم در پایان
نام سازمان درج گردد .

تصمیمات در مشی سیاسی و مواضع عقیدتی سازمان تاثیرات بسیار
مهم و بسیار مثبتی در استحکام سازمان و بویژه در نزدیکتر کردن
سازمان با توده های زحمتکش بطنی نهاد . طی سال ۱۳۶۰ انبوه
هزاران پیگیر سازمان که تا آن زمان خارج از تشکیلات نگه داشته
می شدند به حوزه های سازمانی پذیرفته شدند . این دیدگاه
که سازمان انقلابی باید کلاً از کادرهای حرفه ای تشکیل داد نفی
شد . اعضا و هواداران سازمان آموختند که چگونه زندگی را از مبارزه
و مبارزه را از زندگی جدا نکنند بیکار نمانند و دریابند که آن

سازمانی که اکثریت اعضای آنرا توده های مردم زحمتکش تشکیل
دهد يك سازمان انقلابی و متعلق به زحمتکشان باقی نخواهد ماند
با این تصمیمات تعداد حوزه های سازمانی در واحد های بزرگ
صنعتی و مراکز کارگری بسرعت روبه افزایش گذاشت . پیوند های
مادی فعالین سازمان با جنبش کارگری روز به روز محکمتر می شد
سازمان در تشکلهای توده ای زحمتکشان شهری و روستایی نفوذ
قابل ملاحظه ای بدست آورد ، در سال بعد ترکیب نیروهای سازمان
بکلی دگرگون شده بود اکثریت بزرگ اعضای سازمان را کارگران و دیگر
فرد و حقوق بگیران تشکیل میدادند. زنان نقش برجسته ای در ترکیب
اعضای سازمان یافتند . در پایان سال ۱۹۸۲ نزدیک به ۱۱۰۰۰ عضو
سازمان را زنان تشکیل میدادند . فعالیت سازمان در میان جوانان
نیز گسترش قابل ملاحظه ای یافت . " سازمان جوانان فدائی " به
يك سازمان بزرگ و منضبط توده ای که مبارزه دهها هزار جوان
فعال را رهبری میکرد تبدیل شد .

طی دهساله اول حیات سازمان چریکهای فدائی خلق روابط بین
سازمان با سازمان مجاهدین خلق ایران بسیار نزدیک و صمیمانه
بود . دو سازمان از مشی واحدی پیروی میکردند و همکاریهای تنگاتنگ
و همه جانبه ای با یکدیگر داشتند . درجه اعتماد متقابل قابل
ملاحظه بود اما آنها پس از فراندوم قانون اساسی (دسامبر
۱۹۷۹) به مقابله خصمانه با تمام حاکمیت جمهوری اسلامی
و همکاری با بورژوازی لیبرال را در پیش گرفتند . سازمان این سیاست

را مورد انتقاد قرار داد و خواستار آن شد که مجاهدین نیز سیاست
اتحاد-مبارزه را بپذیرند و مبارزه علیه امپریالیسم " ضد انقلاب و
جریان راستگرای درون حاکمیت را تشدید کنند و مواضع نیروهای ضد
امپریالیستی در حکومت را تقویت کنند . سازمان فدائیان و حزب توده
ایران معتقد بودند که بر مبنای دیگری جز این به تقویت نیروهای
راستگرا در حکومت به سرکوب جریانهای ضد امپریالیستی و مرمی
کشور و هدر رفتن نیروهای آنها و به تسریع روند برگشت انقلاب
تکمیل میکنند . سازمان معتقد بود که مبارزه قانونی یگانه شکل
صحیح و موثر مبارزه انقلابی در سالهای پس از انقلاب است .

این نظرات و انتقادات البته از سوی مجاهدین پذیرفته
نشد . اما واقعیات و نتایج و پیامدهای تحولات سالهای بعد
صحت این انتقادات را به اثبات رسانید .

از سال ۱۹۸۰ به بعد مناسبات سازمان با توده های فعالین
انقلابی مذهبی که از آیت الله خمینی پیروی میکردند روبه بهبود
نهاد . در پائین بویزه در تشکلهای توده ای و در شورا های محلی
این مناسبات بسیار نزدیک و فعال شد . " در بالا در میان روحانیون
شیعه که در حکومت نقش موثری داشتند این مناسبات نه تنها دوستانه
نشد بلکه عمدتاً با واکنش منفی آنها مواجه بود . در حیات ضد
کمونستی و انحصار طلبی مفرط آنان مانع تفاهم و همزیانی و همکاری
با آنها بود . تصمیمات درست سیاسی و مواضع عقیدتی سازمان
تبلیغات و تحریرات خصمانه جریانهای بورژوازی و وابسته به

امپریالیسم و هم چنین جریانهای مائوئیستی و ماجراجو را علی—
سازمان تشدید کرد آنها از رذیلانه ترین اتهامات به سازمان فروگذار
نکردند .
گرافندرتین دستاورد های همه « جانهای فدا شده فدائیان و همه آن
استادگی های قهرمانانه » حاصل سازش ناپذیری سازمان در مقابل دشمن
نان مردم و حاصل بی گیری بویای آن در تجویز به مواضع مارکسیسم لنینیسم
فرارویی سازمان به سطح یک گردان رزمنده و نیرومند و مجرب پیشاهنگ
طبقه « کارگر ایران بود . سازمان فدائیان خلق ایران در پایان گذاری
ده ساله و بررنجه سازمان طراز نوین طبقه « کارگر ایران تکامل یافت .
وجه مشخصه بارز تمام مراحل تکاملی سازمان فدائیان خلق ایران در عین
حال نزدیکی مستمر آن به مواضع حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه
کارگر ایران است . سمت و مهم چون اساسی مبارزه ای که از اولین سال
تاسیس سازمان طی ده سال در درون سازمان جریان داشت در هر مرحله
بطور مشخص نزدیکی به مواضع ایدئولوژیک و برنامه « حزب توده ایران
بود . در پایان این راه ده ساله دیگر هیچ اختلاف بنیادین حزب
توده ایران را از سازمان فدائیان خلق ایران جدانی ساخت . بخصوص
کاملاً قابل توجه است که در سالهای پس از انقلاب حزب توده ایران بطور
موثر و مستقیم در تسریع تحولات ایدئولوژیک و سیاسی در سازمان نقش
ایفا کرد . راه تکاملی ده ساله « سازمان « آنها در تمامی جهات با حزب
توده ایران « حزب طبقه « کارگر ایران در یک سنگر قرار دارد و هر دو آنان
رابطه یک جریان سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد .

این امر طبقاً راه وحدت حزب توده « ایران و سازمان فدائیان خلق
ایران (اکریت) را به مثابه وظیفه « مهم در دستور کار حزب و سازمان
قرار میداد . پلنوم کمیته مرکزی سازمان برای رسیدگی به این امر روز
پنجم مارس ۱۹۸۱ تشکیل جلسه داده . پلنوم در پایان مذاکرات ۳
روزه به اتفاق آراء قطعنامه ای صادر کرد که طی آن اعلام میشد که
برداشتهای واحد حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران
(اکریت) از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و اعتقاد آنان
به خط مشی عمومی جنبش کارگری و کمونیستی جهانی راه وحدت ۲ -
سازمان را به مثابه ۳ گردان رزمنده طبقه « کارگر ایران بوظیفه « کارگر
ایران بوظیفه ای مهم تبدیل کرده است .

مصلح انقلاب و نیازهای جنبش انقلابی طبقه « کارگر ایران بویژه ساله
خطیر اتحاد همه « نیروهای خلقی « وحدت همه جانبه میان دو سازمان
کارگری ایران را ضروری ساخته بود . در پاسخ به این ضرورت در ۲ ژوئیه
همان سال پلنوم کمیته مرکزی سازمان بار دیگر تشکیل شد و قطعنامه «
دیگری در تعیین وظایف عاجل رهبری برای تحقق امر وحدت صادر کرد .
تصمیمات شجاعانه و تاریخی این دو پلنوم « آینده جنبش انقلابی طبقه
کارگر ایران را تضمین میکرد . امر وحدت سیاسی « ایدئولوژیک و
سازمانی جنبش کمونیستی و کارگری ایران امر ساده ای نبود که بتواند بدون
مقاومت عناصر سکتاریست « خود محور و تسلیم شده به خواست بورژوازی
تحقق یابد بویژه که حرکت سازمان از مواضع بینابینی بسوی مواضع اصیل
سوسیالیسم علمی ضرورتاً بی بایست با چنین مقاومتی همراه میشد و شد .

و بود "زائده های رشد" برای جنبش فدائیان خلق ایران امری بسیار طبیعی بود. در بلنوم ژوئیه يك عضو و يك نامزد عضویت کمیته مرکزی از امضاء قطعنامه مربوط به همکاری و مشاوره با حزب توده ایران خودداری کرده و بعد از بلنوم یاد نبال کردن عملیات مخفیانه فراکسیونی راه جدایی از سازمان را در پیش گرفتند. آنها حزب توده ایران را "وابسته به مسکو" و "اپورتونیسم" می شناختند. و ماهیت کارگری و انقلابی آنرا انکار میکردند. اما سازمان پس از انشعاب آنها باز هم نیرومند تر شد. بویژه وحدت فکری سیاسی و سازمانی آن بوضوح تقویت شد و این امر کارآیی سازمان را در انجلم وظایف خود افزایش داد. توطئه فراکسیون انشعابی برای شقه کردن سازمان باشکست سختی مواجه شد و جز افرادی که سوابق آنها تصفیه اکثرشان را ضروری ساخته بود بقیه اعضا کادرهای سازمان بطور یکجا رچه از کمیته مرکزی سازمان حمایت نکردند.

از سوی دیگر حیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان با قاطعیت و استواری به اجرای تصمیمات و رهنمودهای کمیته مرکزی کمر بست. می بایست مشاوره و همکاری با حزب توده ایران هرچه ممکن گسترش می یافت و آخرین گامهای راه تجهیز همه جانبه به مواضع سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران برداشته میشد. بعلاوه می بایست نیازهای مبرم رشد و گسترش سازمان و تبدیل آن به يك سازمان توده ای کارگری برآورد میشد. براین اساس، پس از ۶ ماه تدارک در انجلم بلنوم کمیته مرکزی در روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۲ گشایش یافت و تصمیمات اتخاذ کرد. این بلنوم در پاسخ به نیازهای گسترش فعالیت سازمان به اتفاق آراء کلیات طرح و برنامه سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت) را برای پیشبرد همه جانبه انقلاب تصویب کرد و دستگاه کمیته مرکزی سازمان را گسترش داد و تکمیل کرد. این بلنوم همچنین رفیق فرخ نگهبان را به عنوان دبیر اول کمیته مرکزی انتخاب کرد. هر یک از این تصمیمات برای جنبش کونیستی - کارگری ایران و برای تمام انقلاب ایران دارای اهمیت خاص است. بویژه انتشار طرح برنامه سازمان که دقیق ترین تابلو برنامه طبقه کارگر ایران در انقلاب ملی - دموکراتیک ایران است. هم آگاهیه های انقلابی توده ها را رشد میدهد و آنان را به سازمان نزدیکتر می کند و هم وحدت فکری - سیاسی و سازمانی پیشاهنگ طبقه کارگر ایران را استحکام می بخشد.